



سیامک بهاری

اجلاس دوحه - هماهوی پوچ

اجلاس دو روزه دوحه درباره بحران افغانستان به سرپرستی سازمان ملل با شرکت ۲۵ کشور و چندین نهاد منطقه‌ای برای یافتن نقشه راه تعامل با طالبان پایان یافت. این دومین نشست طی ده ماه اخیر است که بدون دستاورد قابل توجهی برگزار می‌شود. اگر همه هیاهو و تبلیغات و بزرگنمایی و پیچ و تاب دیپلماتیک پیرامون این اجلاس را کنار بزنیم ساده و روشن قرار بر این است که نقشه راه به رسمیت شناسی، کنار آمدن و سازش با یک گروه تروریستی وحشی، ضد زن و متحجر را در قالب توجیهاتی به نام تعامل با طالبان بیچند و به خورد جهان بدهند. این تمام داستان اجلاس دوحه است.

می‌خواهند انتظارات کشورهای ذی‌نفع برای کنار آمدن با طالبان، تحت عنوان تصمیم جهانی و ابتکار سازمان ملل برای حل بحران در افغانستان، تحت لوای نشست سازمان ملل، توافقی جمعی قلمداد شود. چرا که با حجم سابقه جنایی و کارکرد تروریستی و کارنامه خونبار و ملامت از فجایع بیشمار طالبان، عملاً هیچ توجیه قابل قبولی برای به رسمیت شناسی و مشروعیت طالبان وجود ندارد. فعلاً هیچ دولتی هم حاضر نیست به تنهایی چنین ریسکی را بپذیرد و خود را انگشت‌نمای عالم و آدم بکند و با طالبان تداعی شود. حتی خالقین طالبان نیز نمی‌توانند مستقیماً اقدام کنند و پا پیش بگذارند.

آنچه بحران افغانستان نامیده می‌شود در اساس وجود خود طالبان و حامیان آشکار و نهان آن است. در حالیکه چیزی به نام اجماع و تفاهم بین‌المللی برای به رسمیت شناسی این گروه تروریستی وجود ندارد. نشست دوحه در سدد اختراع تفاهم و مشروعیت بخشی به حاکمیت طالبان است. این دقیقاً به معنای تشدید بحران افغانستان و همه پیامدهای هولناک انسانی برای مردم مصیبت‌زده افغانستان است.

به بیان دیگر، سنگی را که آمریکا و متحدین آن در چاه انداخته‌اند، می‌خواهند به ضرب چنین نشست‌هایی در بیاروند. افاضات "جامعه جهانی" و "توافق بین‌المللی"، حضور "فعالین مدنی" و حتی انتقادات به ظاهر

تند به انحصار طلبی طالبان و دولت "همه شمول" انواع ژست و فیگور و فریبکاری دیپلماتیک و بخشی از تزیینات این کنفرانس و فرض گرفتن ماندگاری حاکمیت طالبان بر افغانستان است.

دیگر باید روشن باشد، دُمَل چرکینی که به نام پروسه صلح سازش با طالبان و "اهلی شدن" آن خلق کردند، سر باز کرده است. اجرای توافق نامه دوحه در فوریه سال ۲۰۲۰ یکی از فجیع ترین و هولناک ترین جنایت سرمایه داری معاصر در قرن اخیر در نابودی یک جامعه مصیبت زده و تقدیم یک کشور به تروریسم هار اسلامی، عوارض ویران کننده ای دارد که شاهدش هستیم.

وانگهی مشخص بود طالبان افسار پاره خواهد کرد. بدواً تلاش کردند در انظار جهانی میان صفوف طالبان جناح اصلاح طلبی بتراشند، تا از این راه بتوان آنرا به جهان حقنه کرد، اما جنگ قدرت باندهای مافیایی این جریان تروریستی، پتانسیل چنین معرکه گیری را از خود نشان ندادند. لاجرم سراغ راهکار دیگری برای تطهیر آن رفتند. کنفرانس اسلو، کنفرانس مسکو، نشست تهران، کنفرانس ترکیه، نشست دوحه یک و حالا نشست دوحه دو، سازمان ملل به نیابت از آمریکا و متحدین آن، محلل رابطه و بستری برای سفیدنمایی طالبان در این بن بست است. آنتونیو گوترش می گوید: «از اهداف اصلی اجلاس این است که بر این بن بست فائق بیاییم و اطمینان حاصل شود که نقشه راهی برای رسیدگی به نگرانی هر دو طرف به وجود بیاید».

کدام دو طرف؟

یک نکته مهم و اساسی این است که در محاسبات دولت ها و سازمان ملل، قرار نبوده و نیست که مردم افغانستان را بعنوان قربانی مستقیم حاکمیت تروریستی طالبان یک طرف در مقابل طالبان به حساب بیاورند. دوطرف فرضی سازمان ملل، طالبان و دیگر دولت ها است! پارادایمی که منطقیاً حفظ طالبان و ایجاد رابطه نرمال و کم هزینه با آن است. با قبول این پیش فرض، از نگاه غرب و سازمان ملل، بحران به درجه بزرگی حل شده است. زندگی فاجعه بار میلیونها مردم زیر چکمه حاکمیت توحش طالبانی هم مشکل سازمان و ملل و دولت های متبوعه نیست. وگرنه سازمان ملل به نفع جامعه و مردم افغانستان، طالبان را به جرم جنایت مکرر و خشن علیه بشریت، پای میز محاکمه می کشاند نه میز مذاکره!

طالبان در توافق با آمریکا و متحدانش به قدرت بازگردانده شد. این مهم است، اما به تنهایی نقطه عطف و موقعیت جدید طالبان در تناسب قوای منطقه نیست. خروج تدریجی آمریکا از منطقه، اتکا سیاسی این گروه تروریستی برای حفظ موقعیت بین المللی و روابط منطقه ای، مشخصاً به محور روسیه، چین و ایران گره خورده است. چنانچه تحریم کنفرانس دوحه از سوی طالبان، با حمایت صریح روسیه، موضع نسبتاً خنثی چین و نرمش آشکار جمهوری اسلامی ایران روبرو شد.

طالبان در موقعیتی نیست که با انتظارات کشورهای دیگر ولو به ظاهر، روبرو شود. چرا که نه مشروعیتی در داخل دارد، نه اعتباری در خارج. علیرغم این می خواهد همانطور که هست، پذیرفته شود! این نه از قدرت و ثبات آن، که پاشنه آشیل و نقطه ضعف اساسی آن است. اتکا به روابط مافیایی و تروریستی، محور

مناسبات خارجی آشکار و نهان و به ظاهر پیچیده، مشخصه سیاست خارجی طالبان است. بلوک روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران بر این ضعف طالبان سوارند.

بنابراین، طالبان موقعیت نامتعادل و بی ثبات خود را نه برای حل وضعیت بحرانی افغانستان از طریق بهبود وضعیت داخلی و مانور در کردورهای بین‌المللی و روابط و انتظارات الزام آور در پیشگاه افکار عمومی جهانیان، که از طریق توافقات سیاسی - اقتصادی، بر بستر رقابت‌ها و شکاف‌های منطقه‌ای تأمین و حفظ می‌کند و تحریم‌های بین‌المللی را دور می‌زند. سیاستی سیال، شکننده، نامتعادل و در حال نوسان.

طالبان برای شرکت در نشست دوحه بعنوان حکومت، مشروعیت سیاسی نداشت، اما خواهان آن بود، به‌عنوان تنها نماینده افغانستان پذیرفته شود، با دبیر کل سازمان ملل مستقیماً و بدون واسطه مذاکره کند و گرنه شرکت نخواهد کرد. محمد نعیم، نماینده طالبان در دوحه: «پذیرفته نشدن شرط‌های حکومت طالبان از جمله گفتگوی رو در رو با دبیر کل سازمان ملل و اینکه تنها نمایندگی رسمی از جانب افغانستان باشند، از دلایل عمده شرکت نکردن طالبان در نشست دوحه است».

برای طالبان هم واضح بود که این اجلاس برای سفید نمایی و تعامل و سازش و تلاش برای یافتن راهی برای به رسمیت شناسی آن ترتیب داده شده است. اما مادام که امکان روابط در شکاف‌های سیاسی و رقابت‌ها موجود است، طالبان بستر مناسبی برای بقاء خواهد داشت. به همین دلیل، ترجیح داد به جای پذیرش موضع ضعف، بازی باخت، باخت را پیش ببرد. هم شرکت نکند و هم کل کنفرانس را به چالش بکشد. حمایت آشکار و صریح بلوک روسیه را هم پشتوانه خودش کرد و به درجه‌ای موقعیت خود را نیز روشن کرد. این جایگاه "طرف"های مورد نظر سازمان ملل و تناقضات درونی آن است که تلاش دارد سرهم بندی کند.

راه حل بحران افغانستان

تناقض کنار آمدن با طالبان بعنوان یک گروه تروریستی که آمریکا و متحدانش بیست سال برای سرکوب آن افغانستان را شخم زدند، بعد مصالحه کردند، بعنوان بدیل حکومت و به قدرت سیاسی رسانده شدند، روشن است. این بازی کثیف سیاسی برای سرهم بندی منافع دولت‌ها، بر متن رقابت‌ها و تناسب قوای دولت‌ها و قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است. چطور می‌شود از پدر خوانده تروریسم خواست که مانع گسترش تروریسم در منطقه شود، حقوق زنان را به رسمیت بشناسد، اهلی باشد، چنگ و دندان نشان ندهد، دست از سرکوب وحشیانه مردم دست بردارد، متعادل و میانه‌رو باشد، دولت "همه شمول" تشکیل بدهد تا قابل هضم شود؟! این ادامه و تشدید بحران و خانه خرابی بیشتر و ابدی کردن فلاکت جامعه است.

بحران کنونی فقط به دست خود مردم و با اراده آنان حل خواهد شد. صورت مسئله، رهایی از شر تروریسم اسلامی طالبان، حامیان آن، واسطه‌ها و معامله‌گران احزاب جهادی و بازیگران قومی است. راه رهایی مردم افغانستان نه از اجلاس دوحه می‌گذرد و نه از گفتگوهای بین‌الاقوامی. این کلاهبرداری‌های سیاسی را باید

کنار زد. شعبده‌بازی دولت "همه شمول" فرمولی نخ‌نما برای ماندگار کردن طالبان و شراکت قدرت با احزاب جهادی است.

آنچه باید روی میز مطالبات مردم افغانستان بیاید، سکولاریسم، آزادی و برابری است. جدایی دین از دولت، تأمین حق شهروندی و به میدان آوردن نیروی اجتماعی که، نه به نام دین و مذهب و قومیت، که بنام انسانیت، به نام عدالت و برابری، رفع تبعض، برابری حقوق زنان در همه شئون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دست همه سوداگران سیاسی و جنگ سالاران، کلاهبرداران قومی تحت هر نام و هر نشان را از سر مردم کوتاه کند. برای فائق آمدن بر تضاد قومی در افغانستان هدفش تحقق «نه قومیت، نه ملیت، زنده باد انسانیت» باشد.

همه تشکلهای سیاسی موجود اگر با این خط و در این جهت فعالیت نکنند بخشی از تشدید بحران و به کجراهه کشاندن مردم محسوب می‌شوند. همه جبهه‌هایی که اسلحه در دست در مقابل طالب حتی جان فدا می‌کنند اگر رنگ قوم و قبیله و مذهب بر خود دارند، نهایتاً ادامه راه احزاب جهادی و الگویی شبیه حکومت پوشالی سابق از کار در خواهند آمد، اسیر بند و بست احزاب جهادی و درمانده‌های حکومت پیشین و زائده منافع قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای خواهند شد.

تشکلهای زنان، که طی این مدت حماسه آفریدند و صدای رسای مردم بی پناه افغانستان شدند باید حساب خود را از احزاب و نیروهای فریبکار قومی جدا کنند. وگرنه در تندپیچ‌های پیش رو راهشان از مبارزه مردمی برای تحقق آزادی و برابری جدا خواهد شد. تکاپو برای شرکت در کنفرانس دوحه، بیانیه مشترک با احزاب قومی و مذهبی یکی از همین تندپیچ‌ها بود.

طالبان تلاش دارند با ارباب و وحشت افکنی انزوا، ضعف و زبونی خود در اداره کشور و ترس خود از قدرت مردم را پنهان کنند.

علیرغم همه مصائب و فلاکت تحمیلی این عزم مردم برای از میان برداشتن طالبان به قدرت اتحاد خود تنها چاره حل بحران افغانستان و برپایی جامعه‌ای انسانی، مرفه و شاد و با عزت است.